



۲۰۱۶/۹/۲۵

م، نعیم بارز

پاسخ به همه مدافعان سیاست های شاه امان الله و داوود خان!

محترمانی که از سیاست ها و عملکرد های شاه امان الله خان و داوود خان به دفاع و تمجید بر آمده اند، اگر مدعی واقع نگری هستند لطفاً نخست باید به دعا و ثنا و صفت از کاکا های داوود خان، محمد نادر خان و محمد هاشم خان، این دو بولدوزر راه صاف کن بپردازند که در چه اوضاع و شرایط فلاکتبار میراث بر جا مانده از امان الله خان یعنی اغتشاش سفوی را ریشه کن و زمینه رسیدن محمد ظاهر خان را به پادشاهی و (محمد داوود خان) را تا به مقام صدارت فراهم کردند.

تاریخ نویس و تحلیلگر واقعین به نیت درونی حکام و نقش گزاری نخبگان جامعه خود تکیه نمیکنند بلکه به تصمیم گیری های سیاسی و آنچه کار های خوب و بد دوران حیات شان برجا مانده می پردازد و نتایج آنرا تا جای که عقل و دانش او قد دهد پیش کش مردم کشور خود میکند.

البته در این عصر به اصطلاح پوست مدرنیزم که جوامع غربی دوران تحول صنعت مدرن را پشت سر زده و در مسایل مردم شناسی، جامعه شناسی، اقتصاد، سیاست، طبابت و غیره، برای درک و شناخت هر کدام به بخش هایی تا سطح دوکتورا تقسیم بندی صورت گرفته، بنا بران درک و تحلیل و ارائه نتایج خوب و بد تاریخی جوامع بشری در دنیای امروزی از صلاحیت یک فرد به تنهایی بدور است. این را من بارها خدمت تاریخ نویس های محترم به عرض رسانده ام که کار شما و به خصوص ارائه نتایج تاریخی تان برای همه قابل قبول نبوده و به غیر از دامن زدن به انگیزه های عاطفی و اختلافات قومی نتیجه مثبت دیگری در بر ندارد، اما اعتنایی به این گفته ها نشده و هر کس بنابر موضع فکری و سلیقه شخصی خود، یکی شاه امان الله خان را قهرمان استقلال و ترقی کشور میدانند، دیگری داوود خان را ابر مرد تاریخ و آن دیگر حبیب الله بچه سقاب را قهرمان و خادم دین رسول الله معرفی میکنند . . .

بهر صورت من به نیت خیر و شر کس کاری ندارم، اگر مسأله نیت خیر یک زعیم نسبت به مردم کشورش مطرح باشد، می توان گفت ادولف هیتلر نسبت به زعیم هر کشور دیگری، بیشتر نفع مردم و خیر کشور خود را مد نظر داشت. همینطور داوود خان، صدام حسین، معمر قذافی و غیره. اما بنا بر درک نادرست شان از اوضاع داخلی و جهان همه دست آورد های گذشته و کارهای زمان خود شان را با خود به گور بردند و کشور ها و مردمان شان را مواجه به جنگ و خونریزی نمودند که تا امروز هم در کشور های اخیر الذکر جنگ، ویرانی و خون ریزی ادامه دارد.

در همین ارتباط اشاره به موضع سیاسی امان الله خان نمایم که او از درون جامعه و از میان مردم بر نخواستہ بود، او شاهزاده ای بود که در چار دیواری ارگ بزرگ شده بود، وقتی به پادشاهی رسید ولی هنوز پایش کمی در قدرت محکم نشده بود که راه سفر به اروپا را در پیش گرفت، وی در آن سفر با دیدن تحولات و ترقیات در همه زمینہ ها و دیدن آزادی و حقوق زن و مرد مثل یک طفل چنان ذوق زده و هیجان زده شد که حین برگشت به کشور خواست همه آن تحولات و ترقیات را که در اروپا دیده بود به زودترین فرصت در کشور پیاده نماید، بدون اینکه اوضاع جامعه قبیلولی و عادات و سنت های چندین هزار ساله بر جا مانده را درک کند و راه و روش درست مبارزه تدریجی و دوام دار را با آن دریابد.

امان الله خان تصور میکرد با چند سخنرانی اینجا و آنجا در شهر کابل که هنوز از هر لحاظ چندان فرقی نسبت روستا های کشور نداشت، میتواند با چند تا عسکر داخل ارگ همه چیز را طبق دلخواه با فرمان، مثل اروپا بسازد ولی معلوم شد که او درک درست از خصلت استعماری انگلیس و نیروهای بازدارنده جامعه خود نداشت و همین دو عامل اساسی عدم شناخت باعث اغتشاش، ناکامی و سبب فرار وی از کشور شد.

تفسیر و داوری نسبت به نقش گزاری دولت مردان و نخبگان تاریخ ساز را باید به کسانی گذاشت که در علوم مردم شناسی، جامعه شناسی، اقتصاد، سیاست و فرهنگ صلاحیت لازم را داشته باشند زیرا مسلماً هیچ فردی به تنهایی صاحب این همه دانش علمی بوده نمیتواند.

محترم آقای دوکتور سید عبدالله کاظم شما در بخش «مطالب نشر شده سال ۲۰۱۶ سایت افغان جرمن» به آدرس من چند سطری نوشته اید که البته شما حق دارید به زعم خود از «۶۰ سال خدمت صادقانه و دیانت و پاکی زاید الوصف داوود خان به وطن و مردم سخن زنید» و چون اشعار غلو آمیز شاعران درباری بگوئید: «در بین سلاله امیر دوست محمد خان درخشنده ترین ستاره ایکه در آسمان تاریخ کشور به ظهور پیوست همان شاه غازی امان الله خان بود...» اما از اوضاع مملکت و هر یک سلاله امیر دوست محمد خان در ارتباط به اوضاع منطقه و جهان چیزی ارائه نمیدهد، که در آن وقت در چه وضعیت بوده تا انسان بداند که اوضاع و شرایط در دوره هر یک از سلاله ها چگونه بوده و پاس داران به اصلاح نظم جهان چون دولت انگلیس، روسیه و غیره چه نگاهی نسبت به افغانستان داشتند، آیا سلاله امیر دوست محمد خان از حمایت قدرت های مذکور بهره مند بودند و یا بالعکس آنها در فکر اشغال و تجزیه کشور ما بودند و یا اصلاً در آن زمان افغانستان برای شان چندان اهمیت نداشته و لقمه های چرب تری مثل هندوستان و ایران و بعد ها هم کشورهای نفت خیز عربی مد نظر بهره برداری اقتصادی و سیاسی قدرت های جهانی بودند؟

محترم داکتر کاظم، معلوم نیست شما با کدام معیارها در بین سلسله های زعامت افغانستان، شاه امان الله خان و داوود خان را با دیگران مقایسه کرده و چنان صفات و امتیازات را برای شان قایل شده اید؟

از دید اینجانب فقط با بررسی ها و تحقیقات علمی است که معلوم شده میتواند در آن زمانه ها سلاله ها در چه وضعیتی بوده و چه کار هایی کرده و یا چه کار هایی را می توانستند انجام دهند که در اثر ندانم کاری ها نتوانسته اند انجام دهند. بلی در آن صورت شما و هر کس دیگر می توانید کار های امان الله خان، نادر خان، ظاهر شاه و داوود خان را با دیگر سلاله حاکمیت های امیر دوست محمد خان و دیگران مقایسه کرده و بروی فاکت های عینی نشان دهید که قابل قبول برای همه بوده و بگوئید، «در بین سلاله امیر دوست محمد خان درخشنده ترین ستاره در آسمان تاریخ کشور به ظهور پیوسته همان شاه غازی امان الله خان بوده است. . .»

محترم آقای سید عبدالله کاظم شما که به سویه دوکتورا در رشته اقتصاد در اطریش تحصیل کرده و در زمان اقتدار داوود خان به حیث رئیس پوهنخی اقتصاد و استاد در پوهنتون کابل تدریس می نمودید، به مراتب نسبت به من و تعداد دیگری میدانید که در دوران صدارت داوود خان، افغانستان از لحاظ اقتصادی ۶۵ درصد به دولت شوروی و در بخش نظامی با خرید سلاح های بازمانده از جنگ دوم جهانی و تحصیل یافتگان عسکری تقریباً بیش از نود درصد وابسته به دولت شوروی شده بود و در اثر گرفتن قرضه ها و قرار داد ها روز تا روز روند قرار گرفتن زیر نفوذ دولت شوروی تا جایی پیش رفته بود که دولت مذکور افغانستان را کاملاً از خود دانسته، آنگاه فیل آن بیاد هندوستان و اشغال گام به گام جهان افتاد.

بدین ترتیب رهبران شوروی همواره از داوود خان می خواستند تا به بهانه آزادی پشتونستان موضوع را با پاکستان پیگیری نماید. داوود خان هم با رویای افغانستان بزرگ نا سنجیده کار را به جای رساند که بالاخره در یک سفر ظاهر شاه به صفحات شمال کشور فرصت را مناسب دیده با استفاده از غیابت شاه امر سفر بری عسکری علیه پاکستان را داد که با بلند شدن سر و صدا ها پادشاه قبل از تکمیل سفر به سرعت خود را به کابل رسانده و حد اقل توانست از در گیری جنگ جلوگیری کرده اما روابط اقتصادی، تجارتي و دیپلماسی افغانستان و پاکستان مدت ده سال قطع شد تا اینکه به وساطت شاه ایران دوباره روابط به حالت نسبتاً عادی برگشت که از آن بابت تجار و مردم افغانستان میلیون ها دالر ضرر و زیان را متقبل شدند.

شهباز دیگر داوود خان این بود که کودتای ۲۶ سرطان را علیه رژیم شاه به راه انداخت که پیامد آن کودتای ۷ثور ۱۳۵۷ را علیه خود او به همراه داشت. پیروان دولت شوروی و همان به اصطلاح حزب «دیموکراتیک خلق» افغانستان که داوود خان را به قدرت رسانده بودند و شعارهای زنده باد رهبر خردمند و قهرمان و «داوود قلب ما است» را سر می دادند به دستور روسها در مدت کوتاهی از او رو برگرداندند و علیه وی نیز کودتا کردند و داوود خان را همراهی فامیل وی وحشیانه به قتل رساندند.

محترم آقای دوکتور کاظم، من با درک این رویدادها گفته ام که داوود خان درک درستی از جامعه خود و اوضاع بین الملل و دوست و دشمن یعنی از عناصر فرصت طلب و ذهنیت های بسته به ایدئولوژی مارکسیست – لنینیست و خصلت دولت حامی خود نداشت. او فراموش کرده بود که روسها همان دنباله روان تزاریزم هستند که کشور های اسلامی را به اشغال خود در آورده و کشور های اروپای شرقی را به اعمار خود مبدل نموده بودند.

داوود خان فرق یک جاسوس عضو ک، ج، ب مثل حسن شریک و جلال را با عناصر آگاه ملی نمی دانسته و یا آنقدر مثل سایر دیکتاتور های جهان مغرور بوده که همه مردم داخل کشور را چون موم در دست خود می دیده و خیال میکرده با رهبران دولت های قدرتمند جهان هم میتواند دو پهلو تا آخر به نفع خود بازی کند، مگر از نتیجه ناکامی و کشته شدنش معلوم شد که دور از واقعیت های عینی بیشتر در خواب و خیال به سر می برده است. اگر به چنان شهرتی رسیده بود که تا امروز بعضی کسان چون پیر و مرید از وی ستایش می کنند اثرات همان دوره های کاری وی بوده که در زیر چتر خردمندان و صلح جویانه محمد ظاهر شاه به شهرت و موفقیت ها رسیده بود. وقتی خود بجای شاه قرار گرفت حاصل کارش چه بود به غیر از شکست و به میراث گذاشتن کودتا ها و جنگ ها و بحران های پی در پی؟

جمعبندی مطالبی که تا اینجا گفته آمدیم:

تجارب تاریخی جهان ثابت ساخته است که در نظام های فرد محور چه زیر نام شاهی مطلقه و چه زیر نام فردی به نام رئیس جمهور همواره امکان درگیری جنگ های داخلی و خطر جنگ خارجی و بی ثباتی جامعه وجود دارد. وظیفه دولتمردان ایجاد جوامع آرمانی نیست، بلکه هدایت و مدیریت جامعه در جریان تغییرات و تحولات دائمی به صورت منطقی و علمی است. و این در صورتی میسر است که دولت مردان می باید کار را از شرایط عینی و واقعی موجود آغاز کنند و با تحلیل اوضاع داخلی و خارجی توسط متخصصین، بهترین راه های واقع بینانه و عملی را انتخاب کنند و به مرحله اجراء در آورند و البته این روش با کار مشترک و آزادی نقد و انتقاد ممکن است. نه آنکه هرچه رهبر گفت افراد دور و برش تملق گونه آنرا تأیید نمایند.

در مورد نوشته اخیر محترم قاسم باز که آغازگر این بحث بوده یکی دو نکته را خدمت شان به عرض میرسانم:

۱ - اینکه گفته اید آقای دوکتور رنگین داد فر سینتا دوست اینجانب است، من به دوستی همچو شخصیت های دانشمند افتخار می کنم. اما اینکه از "رونی دیکارت" (René Descartes) فیلسوف فرانسوی و فلسفه شک ورزی وی یاد کرده اید معلوم شد که از او چیزی نمیدانید و با مثال آوردن شک فلسفی دیکارت مرا به طعنه شکاک خطاب کرده اید. در حالیکه شک دیکارت و دیگر دانشمندان در مورد پدیده ها شک منطقی و علمی است اگر دانشمندان در مورد شناخت خود در مورد پدیده های طبیعی و اجتماعی حکم مطلق صادر می کردند و شک نمیکردند و مانند رهبران دینی حکم مطلق عزلی و ابدی صادر می نمودند جوامع بشری به این همه شناخت امروزی و تغییرات و ترقیات نائل نمی گردید.

۲- آقای قاسم باز، من نیاز نمی بینم که به شما و نوشته های تان تهمت ببندم قبلاً گفته بودم که نوشته جناب شما یک دست نیست اکنون باز هم در سومین نوشته تان به آدرس اینجانب اثر انگشت کسی را می بینم که همیشه به روال عادت کلمه بدون را به غلط «بدون» می نویسد در حالیکه شما آقای قاسم باز در چند سطر پائین نوشته خود کلمه بدون را به درستی «بدون» نوشته اید. از این حرف ها، اما اینکه قسم می خورید که همه نوشته کار خود تان بوده و کس دیگری به آن دست نزده. اجازه دهید همانگونه که خود در مورد من یک ضرب المثل را ارائه کرده اید من هم یک ضرب المثل را به شوخی بیاورم که گویند کدام کسی یک مرغی را دزدیده و در زیر چین خود پنهان کرده، در حال فرار بود که کس دیگری، مرغ دزد را گیر آورد و از او پرسید چرا مرغ را دزدیده ای؟ مرغ دزد شروع کرد به قسم و سوگند یاد کردن که من مرغ کسی را نه دزدیده ام، شخصی که مرغ دزد را گرفتار کرده بود از مرغ دزد پرسید: آیا من سوگند های ترا باور کنم یا دم خروس را که از زیر چین تان بیرون برآمده است؟

پایان